یادداشت

تبعیض، تشنگی و خاموشی در پشت سد گتوند

مژگان جمشیدی

■ نلسون ماندلا رییس‌جمهور پیشین آفریقای‌جنوبی در سخنرانی اختتامیه گزارش کمیته جهانی سدها که ۱۵ سال پیش برگزار شد، در واکنش به مخالفان سدسازی در جهان گفت: «مشکل، سدها نیستند بلکه مشکل تشنگی است، مشکل خاموشی روستاهاست. کلبه‌های روستاییان بدون روشنایی، بدون آب آشامیدنی و بدون بهداشت است و دوران جمع‌آوری و حمل آب با دست سپری شده است.» به باور ماندلا سدسازی می‌توانست پایانی باشد برای تمام این بی‌عدالتی‌ها در حق روستاییانی که در بسیاری از کشورهای در حال توسعه همواره محروم از رفاه بودند. اما حالا سدها یکی پس از دیگری در ایران احداث می‌شوند بدون آنکه تاثیری در شاخص‌های رفاهی جامعه محلی ایجاد شده باشد!

اینجا سدها برای این احداث نمی‌شوند که روستاییان بدون آب و برق، صاحب آن شوند. اهداف کلان سدسازی و طرح‌های انتقال آب حوضه به حوضه، عمدتا حول طرح‌های بزرگ توسعه کشاورزی و تامین آب شرب شهرهای بزرگ متمرکز شده است. اگر نیم‌نگاهی به تاریخچه سدهای بزرگ در کشورمان بیندازیم، درمی‌یابیم که چه بسیار روستاها و خرده‌زمین‌های کشاورزی که در سال‌های گذشته زیر آب نرفتند تا سدهای بزرگ احداث شوند بی‌آنکه در جریان ساخت این سدها چه قبل از احداث و چه بعد از ساخت حقوق مردم بومی و جامعه محلی تامین شده باشد. در بسیاری از موارد روستاها و سرزمین آبا و اجدادی اقوام زیر آب رفت، بسیاری از تپه‌های باستانی و آثار به‌جامانده تاریخی از دوران گذشته حتی قبل از آنکه شناسایی و مطالعه شوند برای همیشه به زیر آب رفتند و هزاران هکتار جنگل و مراتع سرسبز و حاصلخیز ویران شدند. تنوع زیستی رودخانه‌ها گاه تا مرز نابودی رفت و زیست‌بوم‌هایی که هزاران سال مهد ظهور تمدن‌ها و فرهنگ‌های بسیاری بودند به پهنه‌های آبی تبدیل شدند که تنها خاصیت‌شان راه‌اندازی یک نیروگاه چند مگاواتی بود و آبیاری اراضی پایین‌دست سد، بدون رعایت حقابه و حقوق ساکنان بالادست! به عبارت دیگر ده‌هامیلیارد تومان از بودجه کشور صرف ساخت سدهایی شد که حتی بعد از ساخت ارزیابی هم نشد تا دریابیم در قبال این همه صرف بودجه برای سدسازی، چقدر عاید کشور و اقتصاد ملی و محلی شد! اما شگفت‌آور اینکه باز هم وقتی می‌دانیم سدها چطور بر دوش طبیعت و مردم محلی سنگینی می‌کند همچنان یک‌طرفه انتظار داریم که مردم بی‌هیچ چشمداشتی از حقوق اولیه‌شان که حق آب و گل است و از قبال منافع مالی و معنوی‌شان بگذرند و هر جا را که سدسازان اراده کردند در هر زمانی در آن، مخزنی پر از آب ایجاد کنند تخلیه کرده و بروند! اگرچه در چند روز گذشته به واسطه سفر گروهی از خبرنگاران محیط‌زیست به خوزستان فریاد دادخواهی هزاران نفر از ساکنان روستاهای پشت سد گتوند که بزرگ‌ترین و پرهزینه‌ترین سد در طول تاریخ ایران بوده سرانجام رسانه‌ای شد و به گوش همه رسید که چطور بدون آنکه پولی دریافت کرده باشند از نعمت آب و برق و مدرسه و خانه و بهداشت محروم شدند و در گرمای بالای ۴۵ درجه روز را به صبح و صبح را به شب می‌رسانند تا مجبور به تخلیه سرزمین آبا و اجدادی‌شان شوند اما باز هم مجید نامجو وزیر نیرو خواستار همکاری مردم با وزارت نیرو برای رفع این مشکل شده است! وزیر نیرو می‌گوید: برخی از اهالی روستاهایی که زیر آب می‌روند با وجود اینکه پول‌شان را می‌گیرند باز هم تمایلی به خروج از منطقه ندارند، برخی هم بر سر مبلغ به توافق نمی‌رسند و به هر حال ما همواره با مشکلاتی در این زمینه مواجه بوده‌ایم. از مردم می‌خواهیم که در این زمینه‌ها همکاری‌های لازم را داشته باشند تا برنامه‌های وزارت نیرو نیز پیش برود.

اما یک خانواده حداقل پنج‌نفره با ۱۰ میلیون پولی که حتی هنوز هم پرداخت نشده کجا برود؟ با این پول شغل ایجاد کند یا خانه‌ای از جنس حلبی در حاشیه شهر اهواز و دزفول؟ هرگز از خاطرم نمی‌رود مرد دردکشیده روستای «برافتو» را که با التماس ما را به خانه‌اش کشاند تا ببینیم داروهای فرزند تیرو‌بیدی‌اش را برای جلوگیری از فاسد شدن چطور زیر مشک آب پنهان کرده بود. اشک می‌ریخت و می‌گفت: چرا هر کجا در پاکستان و لبنان و... نیازی دارند ایران آنجا حاضر می‌شود تا به آنها کمک کند اما من که ایرانی هستم و رگ و ریشه‌ام از این خاک است اکنون سه ماه است که آب و برقم را قطع کرده‌اند بی‌آنکه پولی به من بدهند و می‌خواهند از اینجا بروم؟ او می‌گفت: قیمت یک متر زیلو پنج‌هزار تومان است اما زمین‌های مرا متری ۶۰۰ تومان قیمت گذاشتند! اصلا از کجا درآمد داشته باشم؟ دزدی کنم؟ مواد بفروشم؟ کلای قاچاق بفروشم؟ در حالی که سال‌هاست کشاورزی و دامداری کردم و کمبودش را از راه فروش میوه درختان جنگلی «کنار» تامین کرده‌ام حالا چه کنم؟ به راستی پاسخ آقای وزیر برای این مردم چیست؟ آقای وزیر! منطق توسعه و نیازهای جامعه حکم می‌کند که در قالب طرح آمایش سرزمین، گزینه‌های متعدد توسعه که یکی از آنها سدسازی است بر پایه‌های علمی و منطقی توسعه یعنی مطالعه، بررسی، مقایسه و براساس همان موازین، گزینه برتر که شرایط محیط‌زیست پایدار و رفاه اجتماعی پایدار در آن ملحوظ شده باشد انتخاب شود. زیرا نمی‌توان به یک انسان گفت آب ننوش، نمی‌توان گفت اینجا زندگی نکن و برو! چون حق انتخاب محل زندگی طبق اصل ۳۳ قانون اساسی از حقوق اولیه ایرانیان محسوب شده است. کجاست مطالعات ارزیابی اثرات اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی سد گتوند؟ اصلا پروژه‌ای به این عریض و طویلی چنین مطالعاتی دارد؟

بعد از تخریب‌های گسترده در جنگل‌های گرگان صورت گرفت

درخواست مجوز برای قطع درختان جنگل ناهارخوران

الهه موسوی

باوجود وعده‌های مدیرکل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس گلستان مبنی بر عدم قطع حتی یک درخت در پروژه «پارک موزه جنگ» در جنگل‌های ناهارخوران گرگان، درخواست مجوز برای قطع پنج درخت تنومند از اداره کل منابع طبیعی گرگان طی نامه‌ای داده شد. این نامه که به شماره ۸۶۹۵/۳۶/۶۹ مورخ ۹۰/۱۲/۹ ثبت شده حدود ۱۰ روز پیش به مسوولان منابع طبیعی گلستان داده شد و تاکنون پاسخی برای آن دریافت نشده است؛ با این‌همه مجری پروژه با اطمینان کامل از اخذ مجوز قطع درختان، دور جدید عملیات خود را در محوطه مقابل تپه نورالشهدا آغاز کرده است. ضمن اینکه گودبرداری اولیه به گونه‌ای انجام شده که اگر مجوز قطع هم داده نشود به دلیل خالی شدن ریشه‌های درختان مذکور از خاک و قرار داشتن در لبه محل خاکبرداری، خود به خود پس از مدتی استقامت خود را از دست داده و خشک شده یا سقوط خواهند کرد. درختانی که مجری قرار است قطع کند جزو درختان کهنسال محسوب می‌شوند. این اتفاقات در حالی در شرف وقوع است که میرکریمی مدیرکل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس در جلسه‌ای که نزدیک به یک ماه گذشته به درخواست نمایندگان شورای شهر گرگان در صحن شورا برگزار شده بود تا به سوال‌ها پاسخ دهد با افتخار به نمایندگان و شهروندان اعلام کرد «در این پروژه هیچ درختی قطع نشده است.»

منابع طبیعی کوتاه می‌آید

در اسناد و مدارک غیرمحرمانه‌ای که از پروژه در دست است نکاتی چند قابل حصول است: نخست اینکه طرح دفن هشت شهید گمنام در مکان فوق ابتدا از سوی بنیاد شهید پیگیری می‌شده است. دوم، در قرارداد اولیه بنیاد شهید حدود سه‌هزار متر زمین را به عنوان اجاره از منابع طبیعی در دست دارد و همه‌ساله بر اساس تعرفه روز، به اداره کل منابع طبیعی اجاره‌بها می‌پردازد. سوم، بنیاد شهید در قبال این واگذاری استیجاری ادعای هیچ‌گونه مالکیتی را ندارد. چهارم، بسیاری از مسوولان شهری و استانی درباره چگونگی اجرای این پروژه از همان روزهای نخست، اظهار نگرانی کرده‌اند. پنجم، منابع طبیعی با فنس‌کشی و اختصاصی شدن منطقه به شدت مخالف بوده و طی چندین نامه این مخالفت را ابراز کرده است. ششم، درختان تنومند و گونه‌های ارزشمندی همچون ممرز، آزاد، انجیلی، بلوط و... در محوطه فوق قرار دارند.

و ناگهان...

نخستین روزهای سال ۱۳۸۹ بود که شهروندان گرگانی در مسیر «تپه نورالشهدا» شاهد کشیده شدن فنس در اطراف محوطه‌ای ۱۰ هکتاری در مسیر تردد به ارتفاعات بالا شدند. این اتفاق ابتدا به دید کوهنوردان آمد. پس از آن با رسانه‌های استانی در این‌باره تماس‌های مکرر گرفته شد و از آنها می‌خواستند که برای روشن شدن موضوع اقدامی صورت بگیرد. اما رسانه‌ها که نمی‌دانستند موضوع از چه قرار است و هیچ‌کس نیز در این میان پاسخگو نبود. شاید چون طرح از سوی یک نهاد دولتی پیگیری می‌شد بسیاری از پرس و جو احتراز می‌کردند. اما پس از مدتی در نیمه اردیبهشت امسال اتفاق شگفتی افتاد. یک روز کوهنوردانی که به طرف جنگل‌های بالادست می‌رفتند صدای لودرها توجه‌شان را به خود جلب کرد. لودرها در ناهارخوران مشغول گودبرداری بودند و ارتفاع این گودبرداری به حدود ۱۵ الی ۲۰ متر می‌رسید. این برای مردم و مخصوصا کوهنوردان طبیعت‌دوست نگران‌کننده بود.

نخستین واکنش

نخستین واکنش را رییس کمیسیون فرهنگی، اجتماعی و زیست شهری شورای شهر گرگان نشان داد. عبدالرضا چراغعلی که خود جانباز جنگ تحمیلی است طی نامه‌ای به رییس دفتر بازرسی مقام معظم رهبری استمداد طلبید. او در این نامه نوشت بیش از دو سال است که یکی از نهادهای انقلابی استان گلستان حدود ۱۰ هزار متر مربع زمین در ارتفاعات و دل جنگل‌های طبیعی و بکر ناهارخوران گرگان را جهت تاسیس موزه در اختیار گرفته و بی‌توجه به مخالفت‌های مردمی، اخیرا به قطع درختان و خاکبرداری عجیب و بی‌سابقه در این منطقه جنگلی (نورالشهدا) جهت ساخت و ساز اقدام کرده است. شواهد حاکی از عزم این نهاد جهت ساخت و ساز گسترده یک مجموعه اختصاصی جهت احداث موزه است. این مجموعه در محدوده‌ای از عرصه‌های منابع طبیعی و ملی است که همواره مورد نظر سودجویان و زمین‌خواران برای تخریب و ساخت و ساز بوده و از سوی مردم و مسوولان محلی صیانت شده است. او گفت که اقدام نهاد مذکور مغایر فرمایشات و تصریح مقام معظم رهبری در ارتباط با صیانت از جنگل‌ها و منابع طبیعی (فرمایشات معظم له در روز درختکاری) است. در حالی که به فاصله چند دقیقه از شهر گرگان، زمین‌های غیرجنگلی و حتی کم‌بازده وجود دارد، انتخاب و اصرار بر تخریب یک عرصه کاملا طبیعی و جنگلی و همچنین عدم پاسخگویی در برابر سوالات مردم شایبه‌های زیادی را گمانه می‌زند. همان وقت عکس‌ها به روی سایت‌ها رفت و سپس مطبوعات ملی و محلی از این تخریب نوشتند. منابع طبیعی محدوده فنس‌کشی‌شده را از آن خود خواند و گفت که با هدف احیای خاک و جنگل در آن منطقه اقدام به این کار کرده است؛ بدون اینکه بگوید پس چرا در آنجا عملیات خاکبرداری آن هم در چنین عمقی در حال انجام است و آیا این خاکبرداری و قطع درخت نیز در راستای حفظ منابع طبیعی منطقه است؟

مخالفت شورای شهر

پس از آن در جلسه‌ای که با حضور مجری پروژه در شورای شهر گرگان تشکیل شد اکثریت قریب به اتفاق اعضای شورای شهر گرگان با مکان اجرای طرح، مخالفت کردند. اعضایی که برخی خود از فرماندهان، رزمندگان و حتی جانبازان جنگ تحمیلی بودند و بر این نکته تاکید داشتند که موزه جنگ باید احداث شود اما نه در ناهارخوران. در جلسه فوق اعضای شورای اسلامی شهر به مجری پیشنهاد کردند که زمینی را در محل امامزاده عبدالله گرگان و در نزدیکی گلزار شهدا به آنان واگذار کنند تا ناهارخوران که بازمانده جنگل‌های هیرکانی و تنها سپر دفاعی مردم در برابر سیل همه‌ساله گلستان است بیش از این تخریب نشود.

مخالفت فرماندار گرگان

فرماندار گرگان نیز که خود از رزمندگان جبهه‌های جنگ تحمیلی است با اجرای مکان طرح از همان ابتدا مخالفت کرد و طی هفته‌های اخیر نیز در پاسخ به یک هفته‌نامه محلی گفت که نباید تاسیسات را در جنگل بنا کرد و ارزش هیچ سازه‌ای به اندازه ارزش جنگل نیست. او گفت‌وگو و مذاکره را راه‌حل این مساله عنوان کرد و یادآور شد که اگر تصمیماتی گرفته شده حالا خوشایند نیست که نظرات و سلیقه شخصی در این‌باره اعمال شود.

واکنش عضو جانباز شورا

واکنش یک عضو دیگر شورای شهر گرگان که خود از جانبازان جنگ تحمیلی است نیز جالب توجه است. او در صحن علنی شورا به صراحت گفت که اگر قرار باشد هر کسی بر اساس قدرتی که دارد دست به اقداماتی بزند درست نیست. مصطفی سبطی که یک پای خود را تا زانو در عملیات آزادسازی خرمشهر از دست داده است، گفت: «سکوت هیچ مسوولی را در رابطه با این موضوع جایز نمی‌دانم و نماینده ولی فقیه و دادستان محترم به عنوان مدعی‌العموم باید وارد شوند و برای این مساله چاره‌ای اندیشه کنند. یک اقدام غلطی انجام شده و حالا که در میانه راه هستیم باید این مشکل حل شود. انتظار ما این است که درخصوص این مساله چاره‌ای خارج از جناح‌بندی‌های سیاسی اندیشیده شود.

نامه جمعی از شهروندان گرگان به وزیر کشور

روز پنجشنبه گرگان میزبان وزیر کشور برای افتتاح یک برج بود. در این بین معترضان به مکان اجرای طرح طی نامه‌ای از وزیر خواستند تا نسبت به حل این بحران اقدام کرده و صدای آنها را به گوش دولت برساند. در بخش‌هایی از این نامه آمده است: اکنون که شما برای افتتاح یک برج، به گرگان آمده‌اید بخش عظیمی از شهروندان گرگانی دغدغه‌ای دارند که مایلند آن را از نزدیک با شما در میان بگذارند اما قطعا چنین امکانی فراهم نیست. بر این اساس بد نیست چند سطری درباره آن به عرض شما رسانده شود. سال‌ها پیش برای دفن هشت نفر از شهدای گمنام عزیز دفاع مقدس در جنگل ناهارخوران گرگان با این هدف که مردم حتی در لحظات تفریح نیز آن حماسه‌سازان بزرگ را فراموش نکنند، زمینی را به مساحت سه‌هزار و اندی متر تحت عنوان «تپه نورالشهدا» اجاره کردند. براساس اسناد موجود، مقرر شد بنیاد شهید به عنوان مستاجر سازمان منابع طبیعی همه‌ساله طبق قیمت روز این اجاره‌بها را تامین کرده و بپردازد. پس از چند سال ناگهان تمام قراردادهای بر کاغذ ثبت‌شده شکلی دیگر گرفت و شیرازه این طرح که به اجرا درآمده و تمام شده بود به هم ریخت. اما بشنوید از امروز که نه تنها منطقه مورد نظر تحت مالکیت عده‌ای قرار گرفته، بلکه ۲۰برابر ملکی که قرار بود به نام شهدا و ایثارگران در دسترس مردم باشد یعنی ۱۰هکتار، برای ساخت پارک موزه جنگ، با کشیدن فنس محدود شده و تقریبا به منطقه‌ای نظامی تبدیل شده است. تانک و لودر و بولدوزر در منطقه در حال خاکبرداری و قطع درخت هستند و هرگونه ترددی را تحت نظارت و کنترل دارند. تا آنجا که گاهی حتی رفتن به مقبره مطهر آن بزرگواران حماسه‌ساز و خواندن یک فاتحه (که اساس طرح بوده) نیز برای شهروندان تبدیل به رنج می‌شود. همسایه‌هایی که در نزدیکی این مکان (در شهرکی که در مستثنیات آنجا و با مجوزهای قانونی ساخته شده) زندگی می‌کنند مورد انواع اذیت‌ها اعم از مسدود شدن راه، سروصدای ناهنجار، توهین و... قرار گرفته‌اند و بچه‌های خردسال‌شان آسایش ندارند. از تمام اینها مهم‌تر تخریب جنگل است که پیامد اصلی اجرای این پروژه است. ما جمعی از شهروندان گرگانی تقاضا داریم شما به عنوان وزیر کشور مساله را بررسی کرده و نسبت به مخالفت مردم گرگان با اجرای طرح در مکان ناهارخوران و انتقال طرح به نقطه‌ای غیرجنگلی، اقدام بفرمایید چرا که ناهارخوران، برای مردم گرگان و کل استان، تنها یک منطقه جنگلی نیست بلکه بخشی از هویت، تاریخ و اعتبار آنها و یک ثروت ملی است. مطابق گزارش بانک جهانی، میانگین سالانه نابودی «جنگل‌های خزری» در ایران، ۴۵ هزار هکتار معادل ۲/۴ درصد از کل مساحت جنگل‌های این ناحیه و ۰/۲درصد از مساحت کل جنگل‌های کشور است. در همین حال پژوهشگر مرکز تحقیقات کشاورزی و منابع طبیعی ایستگاه نوشهر گفته است که نتایج تحقیقات علمی و بررسی عکس‌های ماهواره‌ای نشان می‌دهد مساحت جنگل‌های شمال به طور میانگین هر سال بیش از هشت هزار هکتار کاهش می‌یابد. یوسف گرجی‌بحری چندی پیش به رسانه‌ها گفت که مطالعات موسسه تحقیقات سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور که به صورت مقاله علمی هم عرضه شده است نشان می‌دهد از سال ۱۳۶۸ تا سال ۱۳۸۳ نزدیک به ۱۲۲ هزار هکتار از جنگل‌های شمال، به ویژه در نواحی بالادست از بین رفته است که معادل نیم‌درصد در هر سال می‌شود. از سوی دیگر سیل همه‌ساله صدمات بسیاری را در استان‌های شمالی بر زندگی، کشاورزی و جان شهروندان وارد می‌کند؛ در حالی که طبق آمارهای رسمی میزان بارندگی کاهش یافته است و سیل تنها می‌تواند در اثر تخریب پوشش گیاهی و جنگلی و مرتعی باشد. جنگل ناهارخوران در بالادست شهر گرگان تنها سپر دفاعی این شهر در برابر سیل است و تخریب بیش از این، می‌تواند حوادثی تلخ را برای شهر ایجاد کند. علاوه بر اینکه جنگل‌های شمال، ثروت‌های ملی هستند که در قوانین کشوری از جمله قانون صیانت از جنگل‌های شمال، بر وظیفه دولت در حفاظت از آنها تاکید شده است. با این همه اما مجری ساخت موزه جنگ در ناهارخوران همچنان بر این تصمیم اصرار ورزیده و دور جدید فعالیت‌های خاکبرداری و پی‌کنی را طی روزهای اخیر آغاز کرده است.

خاطره‌ای فراموش شده از شکوه استپ سکاها

کوشان مهران

جک اوکانر شکارچی حرفه‌ای معروف آمریکایی که در سال ۱۹۵۹ برای شکار قوچ اوریال به بجنورد آمده بود. در خاطرات خویش به نکته جالبی درباره پلنگ اشاره می‌کند: فهمیدیم که پلنگی در فاصله ۲۰۰ متری پایین ما، در بین درختان در حال خزیدن بود... . آن ناحیه مرزی ایران و شوروی، مانند کوه‌های کلرادو و یومینگ پوشیده از درختان جنگلی بوده و مانند نواحی غربی آمریکا زمستان‌های بسیار سرد و برف‌های سنگین و بادهای سرد و سوزان دارد. من قبلا پلنگ را بومی سرزمین‌های گرمسیر می‌دانستم، پس از دیدن آن در این ناحیه دچار تعجب شدم. تعجب من مانند این بود که در موقع شکار قرقاول در آیداهو، با زرافه‌ای مواجه شوم. هرچند دیدار پلنگ درشت هیکل ایرانی در شمال خراسان که برای هر چوپان بچه‌ای عادی است (البته باید بگوییم عادی بوده است) ولی برای شکارگر کهنه‌کاری چون اوکانر در آن زمان این انتظار می‌رفت که پلنگ تنها در جنگل‌های هند و بوته‌زارهای ساوان آفریقای شرقی یافت شود. برای بسیاری از طبیعت دوستان شاید باورکردنی نباشد که شیر جز در نواحی گرمسیر قادر به زیستن در شرایط دیگر اقلیمی باشد اما تا پیش از پایان آخرین دوران یخبندان بیشتر سرزمین‌های اروپایی چون آلمان و مجارستان و حتی سیبری زیستگاه شیر درشت‌جثه غار بوده و با استفاده از پل به وجود آمده در تنگه برینگ شیرها تا شمال پرو در آمریکای جنوبی پیش رفته بودند. با پایان دوران یخبندان و شروع دوره انقراض بزرگ که به نابودی نسل گونه‌های بزرگ در اروپا و آمریکای شمالی و تا حدودی آسیا انجامید، گونه‌هایی چون ماموت پشمالو، گربه دندان خنجری، شیر غار، کفتار و اسب‌آبی هندوچین برای همیشه نابود شدند. پس از نابودی شیر غار شیر اروپایی یا به عقیده پاره‌ای از پژوهشگران شیر آسیایی در جنوب اروپا از اسپانیا و جنوب فرانسه و سرتاسر ایتالیا تا شبه جزیره بالکان و یونان قلمرو شیر غار را اشغال کرد. داستان نبرد هرکول و شیر نیمن یکی از مهم‌ترین اشاره‌ها به وجود شیر در یونان است و ارسطو و افلاطون هم به وجود شیر در یونان و حتی کم شدن تدریجی آن اشاره داشته‌اند ولی یکی از جالب‌ترین و در عین حال از نظر افتاده‌ترین زیستگاه‌های شیر در استپ‌های پهناور اوکراین در شمال دریای سیاه بوده است. استپ‌های اوکراین و جنوب روسیه همواره گذرگاه اقوام مهاجر بوده است. سکاها و ماساژت‌ها و کیمری‌های آریایی نژاد برای یونانیان باستان و بعدها رومیان به‌خوبی شناخته شده بوده‌اند. اقوام سکایی دامدار و سوارکار و جنگاور بوده و داریوش بزرگ برای سرکوبی آنها تا مولداوی کنونی در کناره‌های غربی دریای سیاه پیش تاخت. جز هنر جنگاوری و سوارکاری این مردمان آریایی نژاد فلزکارانی چیره‌دست بوده‌اند و از روی دست ساخته‌های آنها می‌توان پی به فرهنگ آنها و چند و چون گونه‌های جانوری این منطقه برد. یکی از نمونه‌های ظریف دست ساخته‌های آنها که اکنون در موزه ملی کی‌یف پایتخت اوکراین نگهداری می‌شود شمشیری است که بر نیام فلزی آن صحنه شکار یک تارپان (اسب وحشی)به‌وسیله یک شیر نر به چشم می‌خورد. شاید در وهله نخست این گمان در نظر آید که این شمشیر و نقش آن برگرفته شده از دیگر کشورها چون یونان و کاپادوکیه است اما نگاهی به دیگر دست‌سازهای سکاها نشان‌دهنده این واقعیت است که شیر برای هنرمند سکایی جانوری بیگانه نبوده است و همواره الگویی زنده برای نقش‌آفرینی در دسترس بوده است.

شواهد حاکی از نابودی شیر در اروپا و به‌ویژه یونان تا آخرین دهه‌های نخستین قرن پس از میلاد مسیح است ولی در استپ‌های اوکراین تا قرن‌ها هنوز شیرهایی می‌غریده‌اند. ایگور آکیموشکین در کتاب سفرنامه جانوران به نکته بسیار جالبی درباره پیشینه شیر در اوکراین اشاره کرده است: ... برای ولادیمیر مونوماخ، شاهزاده دلاور کی‌یف، این امکان وجود داشت تا با شیری که در نقطه‌ای از کرانه‌های دن سفلی با آن برخورد کرد هماورد شود. در یادداشت‌هایی زیر عنوان «دستورهایی برای فرزندانم» که بعدا نوشت، چنین آمده است: «جانور درنده روی تهیگاهم پرید و مرا با اسب به زمین افکند» به قول ای.شارلمانی جانورشناس، این جانور درنده جز شیر نبوده است زیرا روس‌های آن دوره هم شیر را به همین نام می‌خوانده‌اند. از سوی دیگر یک نقاشی دیواری مرمت شده، که در کلیسای اعظم سنت سوفیای کی‌یف دیده می‌شود و صحنه دیدنی را که ولادیمیر مونوماخ وصف کرده نشان می‌دهد، به خوبی ثابت می‌کند که پای شیر در میان است و اگر گذر خواننده به کی‌یف بیفتد، خودش می‌تواند در این‌باره یقین حاصل کند. تصویر همین جانور روی برخی علامت‌های رسمی نوگرود قدیم نیز دیده می‌شود. در حال حاضر جز سوسلیک و سنجاب زمینی، پستاندار قابل توجه دیگری در استپ‌های اوکراین وجود ندارد ولی تا اواخر قرن هجدهم در کنار گله‌های چند صدهزار سری آنتیلوپ سایگا، اسب وحشی تارپان و حتی گورخر کولان هم در کنار بیزون اروپایی در استپ وجود داشته و تا سال ۱۸۸۰ هنوز در جنگل‌های کرانه‌های رود دن گوزن سرخ وجود داشت. خاک سیاه حاصلخیز استپ، اوکراین جنوبی را به انبار غله و سبد نان اروپا تبدیل کرده و عملا از آن استپ بکر جز لکه‌هایی معدود چیزی برجای نمانده است.

نگاه سبز

رشد فزاینده بیابان‌زایی در بام ایران

هومان خاکپور

■ برداشت‌های بی‌رویه از منابع آب‌های زیرزمینی در سال‌های اخیر سبب شده است تا مردمان چهارمحال‌وبختیاری هم ناباورانه نشانه‌های فرونشست زمین و بیابان‌زایی را در اغلب دشت‌های این دیار مشاهده کنند. پدیده فاجعه‌باری که هرگز بدبین‌ترین مردمان این دیار نمی‌توانستند تا چهار دهه پیش‌تر برای دشت‌های حاصلخیز چهارمحال‌وبختیاری تصور کنند.

منطقه چهارمحال‌وبختیاری در طول تاریخ همواره به عنوان سرزمین آب‌ها شهرت داشته و با میانگین بارش حدود ۷۰۰ میلی متر، که نزدیک به میانگین جهانی است، به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع آبی زاگرس و کشور مطرح بوده است و شک نداشته باشید؛ همین فراوانی آب در منابع آبی زیرزمینی، چشمه‌های جوشان و رودخانه‌ها و چشمه‌های خروشان بوده که به یاد همگان می‌انداخت بخت با مردمان دیار بختیاری یار بوده که آنها را در چنین بهشت مستانه‌ای اینچنین مأوا داده است.

اما در دهه‌های اخیر با افزایش جمعیت، توسعه بی‌رویه اراضی کشاورزی و ورود ماشین‌آلات کشاورزی در کنار ویژگی‌های کوهستانی، اقلیمی و پراکنش مکانی نامناسب بارش‌های منطقه باعث شد تا بیش از ۸۰درصد از مصارف آب مردمان دیار چهارمحال‌وبختیاری، وابسته به منابع آب‌های زیرزمینی شود و روند افزایش تعداد چاه‌های مجاز و غیرمجاز کشاورزی به شکل نگران‌کننده‌ای شدت یافت، به طوری که سالانه در ۱۱ دشت کشاورزی دراین استان، حدود ۶۰۰میلیون مترمکعب آب به‌وسیله ۳۶۰۰ چاه و ۴۸۰ رشته قنات از ذخایر زیرزمینی بیرون کشیده می‌شود که رقم بسیار نگران‌کننده‌ای است.

درست است که مردمان چهارمحال‌وبختیاری چند برابر میانگین ملی، ریزش‌های آسمانی را دریافت می‌کنند اما حدود ۹۰درصد از این آب‌های قابل استحصال به صورت روان‌آب یا چشمه‌های بزرگ از طریق سرشاخه‌های زاینده رود، دز و کارون بزرگ از منطقه خارج شده و حیات و طراوت استان‌های خوزستان و اصفهان را مدیون همین برکت‌های آسمانی خود می‌کنند. این همان حقیقت تلخ داستان است که این سال‌ها مردمان چهارمحال‌وبختیاری در حال خرج پس‌اندازهاهستند!

عدم برنامه‌ریزی و نبود مدیریت مناسب و درخور سال‌های گذشته برای بهره‌برداری از آب‌های سطحی و همچنین افزایش نیازها و گسترش چشمگیر زمین‌های کشاورزی، علت اصلی افزایش برداشت‌های مضاعف و بی‌رویه از منابع آبی زیرزمینی این منطقه شد. این برداشت‌های بی‌رویه و غیراصولی تا جایی ادامه پیدا کرد که دیگر میزان تغذیه آبخوان‌ها و منابع آب زیرزمینی از طریق نفوذ نزولات جوی و بارندگی‌ها، جوابگوی آن برداشت‌ها نبوده و هر ساله سطح آب‌های زیرزمینی با افت شدیدتری مواجه شده و نهایتا دشت‌های خشک منطقه با خطر جدی فرونشست زمین مواجه شدند.

البته فراموش نکنیم که چرای بی‌رویه دام و حضور تقریبا شش برابر دام در مراتع این استان، بوته‌کنی، شخم و شیار و تبدیل مراتع به دیم‌زارهای کم‌بازده، تخریب جنگل‌های بلوط از طریق زراعت در زیر اشکوب درختان، جنگلی، قطع درختان برای تامین سوخت مردم و تولید زغال و همین‌طور تخریب پوشش گیاهی از طریق اجرای نادرست و غیراصولی پروژه‌های عمرانی و توسعه‌ای کشور، سبب تشدید روند نابودی پوشش گیاهی، منابع آبی زیرزمینی و شنیده شدن ناقوس دهشت‌آور پدیده بیابان‌زایی در این منطقه از زاگرس شده است. در حال حاضر تمامی ۱۱ آبخوان بزرگ (دشت) در چهارمحال‌وبختیاری با افت شدید سطح آب زیرزمینی و کسری سالانه حدود ۱۸۰میلیون مترمکعبی مواجه شده‌اند و چهار آبخوان پراهمیت این استان یعنی آبخوان بروجن، سفیددشت، جوانمردی و شهرکرد نیز دشت‌های ممنوعه بحرانی اعلام شده‌اند.

چنین دریافت‌هایی بود که بسیاری از علاقه‌مندان به طبیعت بام ایران را نگران تداوم روند کنونی تخریب خاک منطقه کرده و از این رو امسال همزمان با آیین‌های بزرگداشت «روز جهانی مقابله با بیابان‌زایی و کاهش اثرات خشکسالی» – (۱۷ ژوئن)، برای نخستین بار همایشی یک‌روزه به همت جوانان پرتلاش انجمن زیست‌محیطی تسنیم و با همکاری و حمایت اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری استان و برخی ادارات و نهادهای مرتبط، در تاریخ ۲۸ خرداد، ساعت ۹صبح تا ۱۲ ظهر در محل فرهنگسرای شهر بروجن برگزار خواهد شد.

در این همایش یک‌روزه متخصصان و استادان حوزه بیابان و منابع طبیعی کشور –محمد درویش پژوهشگر برجسته بخش بیابان موسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور، عطاءاله ابراهیمی مدیرکل منابع طبیعی و آبخیزداری استان و حسین صمدی رییس مرکز منابع آب دانشگاه شهرکرد – به روند نگران‌کننده تخریب پوشش گیاهی، فرسایش خاک، افت سطح آب‌های زیر زمینی، فرونشست زمین و خطر وقوع پدیده فاجعه‌بار بیابان‌زایی در بام ایران خواهند پرداخت. باشد روزی که بتوانیم بیابان‌زایی را در این گوشه از ایران مهار کنیم.